

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۹۶، صفحات ۹۱-۱۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۶

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی در تعامل با متون مکتوب ادبی

اسماعیل سنگاری^۱

مصطفی نریمانی^۲

چکیده

بررسی آثار ادبی جهان‌گویای این مطلب است که بخشی از این آثار، افزون بر ثبت وقایع گذشته، توصیه‌ها و اعتراضات به حاکمان وقت را در قالب شعر، حکایت و طنز بیان کرده‌اند، بگونه‌ای که از آن‌ها می‌توان به عنوان معیار و محکی برای مکتوبات تاریخی که در همان زمان توسط مورخان حرفه‌ای برای ما باقی مانده است، بهره‌برد. بدین‌سان، شاید بتوان ادبیات را زبان دوم تاریخ نامید که با بلاغت و شیوایی هنری خویش، جذابیت خاصی به این سبک از تاریخ‌نگاری می‌دهد. از آن‌جا که ادبیات به واسطه خلصت ذاتی نهفته در خویش، آمیخته با احساس و تخیل است، گاهی تخیلات شاعر با واقعیت در هم می‌آمیزد و خطاهایی نیز به دنبال خود می‌آورد. با وجود این، نقش این عنصر هنری آن قدر پررنگ است که تخیلات نیز بیانگر آن چیزی است که باید در زمان شاعر باشد، ولی به علل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ممکن است واقعیت رنگ باخته و بدین‌سان، شاعر یا داستان‌نویس آن را به صورت امری تخیلی آرزو می‌کند. ظهور و تکوین تاریخ‌نگاری فارسی پس از اسلام به میزان زیادی مدیون ادیبان یا دبیران بود که در این نوشتار از آن‌ها با عنوان دبیر - مورخ یا ادیب - مورخ یاد شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه پژوهش تاریخی با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع ادبی و تاریخی در پی آن است تا نقش دبیران را در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری فارسی و پیامدهای پیوند تاریخ و ادبیات در دوران پیشامدرن در ایران مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، ادبیات، مورخ، متون ادبی، تاریخ‌نگاری، پژوهش تاریخی.

e.sangari@Itr.ui.ac.ir
narimani123@yahoo.com

۱ - استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)
۲ - کارشناسی ارشد تاریخ علم دانشگاه اصفهان

Historiography and Historical Research in interaction with Literary Texts

E. Sangari^۱

M. Narimani^۲

Abstract

Studying the works of world literature suggests that some parts of these works, in addition to recording the past events, contain recommendations and protests to the rulers in the forms of poetry, narrative, and humor; in such a way that they can be used as a standard for historic writings which have been remained by the effort of professional historians. Thus, perhaps literature could be called the second language of history that by its rhetoric and eloquence art, gives a special attraction to this style of historiography. Since literature, due to its concealed inherent feature, is mixed with feeling and imagination, sometimes the poet's imagination mixes with reality that causes mistakes. The emergence and development of post-Islamic Persian historiography was greatly indebted to the scholars or secretaries whom are mentioned as secretary- historian or scholar- in this article. Using historic research method with an analytic-descriptive approach and referring to historic and literary sources, it is aimed to study the secretaries' roles in forming Persian historiography and also study the consequences of links between literature and history in pre-modern period in Iran.

Keywords: History, Literature, Historian, Literary texts, Historiography, Historic research.

^۱ - Assistant Professor of University of Isfahan e.sangari@Itr.ui.ac.ir

^۲ - Master of Arts in History of Science University of Isfahan narimani123@yahoo.com

۱. مقدمه

کشف حقیقت با استناد به آثار برجای مانده از گذشته بشر، هدف اصلی یک تاریخ‌نگار و پژوهشگر تاریخ است. حقیقتی که مربوط به انسان و زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی او می‌شود. این آثار باقیمانده در حکم منابعی هستند که قرار است براساس آن‌ها تاریخ‌نگار به هدف خود دست یابد. لذا تاریخ‌نگار، پیش از آغاز کار تحقیقاتی خویش، باید منابعی را که قرار است بر روی آن‌ها پژوهش کند، مشخص نماید. در میان منابع مختلف کهن تاریخی، متون ادبی نیز یکی از این منابع به شمار می‌روند که بنابه دلایل مختلفی که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، کمتر مورد توجه و استقبال مورخان و تاریخ‌نگاران قرار گرفته‌اند. دلیل اصلی این بی‌توجهی را عدم مطابقت متون ادبی با واقعیات خارج از ذهن مؤلف ذکر می‌کنند. این که از عصر باستان، متون ادبی نظیر ایلیاد و اودیسه در هاله‌ای از اسطوره و افسانه قرار گرفته‌اند چندان هم دور از واقعیت نیست، اما اگر سیر تحول ادبیات را از گذشته‌های بسیار دور، زمانی که خط اختراع شد و انسان تلاش کرد مشاهدات و افکار خود را بر روی کتیبه‌های سنگی و گلی ثبت و ضبط کند تا قرون اخیر که صنعت چاپ، پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای کرده‌است، بررسی کنیم، در خواهیم یافت که ادبیات جهان به معادنی از اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌ماند که مفاهیم معنوی و واقعیت‌های عینی جهان همچون رگه‌هایی از سنگ‌های گران‌بها درون این معادن می‌درخشد و کاوشگر را برای استخراج آن‌ها به درون خویش فرامی‌خواند.

۱-۱- بیان مسئله

آن چه در بالا ذکر آن رفت، یک بعد مسئله از دیدگاه منبع بودن متون ادبی است، اما اگر مسئله را از منظر خلق و ایجاد این معادن نگاه کنیم به ذهن مخاطب چنین خطور می‌کند که مگر تاریخ و ادبیات از یکدیگر جدائی‌پذیرند که بخواهیم نقش ادبیات را در تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های تاریخی مشخص کنیم؟ همین که مورخ قلم به دست می‌گیرد تا واقعه‌ای را ثبت کند، پیوند ادبیات با تاریخ‌نگاری برقرار می‌شود. اما ادبیات و تاریخ همواره بر سر یک دو راهی از یکدیگر جدا می‌شوند. این دو راهی، دو راهی خیال و واقعیت است. مورخ همه

تلاش خود را به کار می‌گیرد تا از خیال فاصله بگیرد و به واقعیت نزدیک شود، اما این مرز جدایی گاهی چنان در پرده ابهام قرار می‌گیرد که جای این دو مسیر با یکدیگر عوض می‌شود و خیالات ذهنی ادیب و مورخ به جای واقعیات جاری می‌نشیند و گاهی نیز قضیه بر عکس می‌شود. از دیگر سوی، شخصیت ادیب و مورخ نیز گاهی جای خویش را به یکدیگر می‌سپارند. ادیب با زبان ادبیات، تاریخ می‌نگارد و مورخ با زبان تاریخ، اثر ادبی خلق می‌کند که جنبه خیالی آن بر واقعی بودنش برتری دارد، هر چند نام تاریخ بر اثر او بگذارند. لذا این سؤال مطرح است که کدام حالت از دیدگاه تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی مورد پذیرش و به واقعیت نزدیک‌تر است؟ ادیب تاریخ بنویسد یا مورخ، اثر ادبی خلق نماید؟ برای پاسخ به این پرسش باید به تاریخ و ادبیات از زاویه مقدمه و نتیجه یا ابزار و محصول نگاه کرد. نگاهی به گذشته به خوبی نشان می‌دهد که همواره تعدادی از علوم، مقدمه و ابزاری برای علوم دیگر بوده‌اند. برای مثال، ریاضیات خود علم مستقلی است، اما فیزیک علمی است که بدون استفاده از ریاضیات در همان حد علوم تجربی باقی می‌ماند. لذا برای فیزیک، ریاضی هم مقدمه و هم ابزاری قدرتمند در راستای پیشرفت آن محسوب می‌شود. در باب رابطه بین ادبیات و تاریخ نیز باید به یک چنین رابطه‌ای اذعان کنیم. بنابراین ملاحظه می‌کنیم برای این که تاریخ‌نگار بتواند از این منبع عظیم بهره کافی را ببرد در عین حال که باید از خطا و افتادن در ورطه خیالات مصون بماند، بایست هم جنبه ابزاری بودن ادبیات و هم جنبه منبع تاریخی بودن را همواره مدنظر قرار دهد تا بتواند به مقصود خویش که استخراج حقایق تاریخی از درون متون ادبی است، دست یابد.

علی‌رغم تفاوتی که تاریخ‌نگاری با پژوهش تاریخی دارد؛ با وجود این، یک وجه مشترک اصلی را در آن‌ها می‌توان بازشمرد که عبارت از نیاز به منابع تاریخی یکسان در موضوع واحد است. بدون وجود منابع تاریخی هیچ یک از این دو امر مهم قابل اجرا نخواهد بود. متون ادبی که شامل رمان تاریخی، رمان تخیلی و رمان ساده و دیوان اشعار است به منزله یکی از منابع تاریخی در نظر گرفته می‌شود.

۱-۲- پیشینه پژوهش

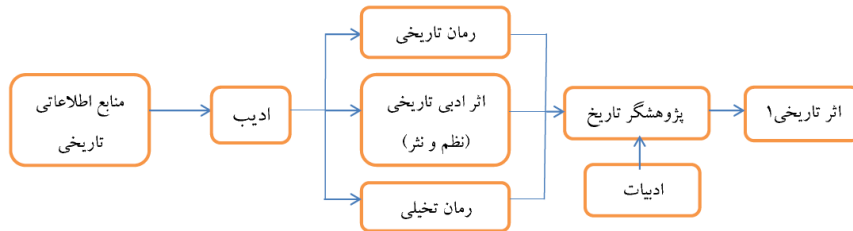
تاریخ‌نگاری شعبه‌ای از علم تاریخ است و قدمتی همانند این علم دارد. از وقتی که بشر در صدد نوشتن تاریخ و حفظ آن برآمد تاریخ‌نگاری زاده شد و همراه با تکامل علم تاریخ به تکامل خویش ادامه داد. پیشینه تاریخی موضوع مورد بحث به یونان باستان باز می‌گردد. زمانی که فلسفه مادر علوم بود و مورخ و ادیب در لباس حکیم ظاهر می‌شدند. متون برجای مانده از یونان باستان شاهد گویائی از عجین‌بودن تاریخ و ادبیات است (Sharrock 2002: 57 & Ash). توکودیدس (۳۹۵-۴۶۰ پ.م.) تاریخ‌نگار یونانی «جنگ‌های پلوپونزی»، به شرح وقایع جنگ بین آتن و اسپارت می‌پردازد (۴۳۱-۴۰۴ پ.م.) وی به پدر «تاریخ علمی» ملقب است، زیرا برای نخستین بار در دیباچه کتابش به تدوین کلیات معیارهای گواهی‌آور و تحلیل تاریخ براساس علت و معلول بدون دخالت دادن نقش خدایان می‌پردازد. این کتاب هر دو جنبه تاریخی و ادبی را پوشش می‌دهد (Bakker 2006: 111).

«پیوند ادبیات و تاریخ‌نگاری در ایران» اثری روزآمد است که توسط مجتبی خلیفه به نگارش درآمده است. نویسنده اشاره می‌کند که پس از اسلام نخستین تلاش جهت کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان نگارش، خاصه در نگارش تاریخ، در نیمه سده چهارم از سوی دبیران صورت گرفت. به این ترتیب نگارش تاریخ در زمره وظایف دبیران یا منشیان، برجسته‌ترین ادیبان زمان خود، قرار گرفت و دبیران بزرگی چون بلعمی، جیهانی، عتبی و سرآمد همه آنها بیهقی، به نگارش تاریخ روی آوردند و از آن پس تاریخ‌نگاری بیش از پیش تحت تأثیر ادبیات قرار گرفت.

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

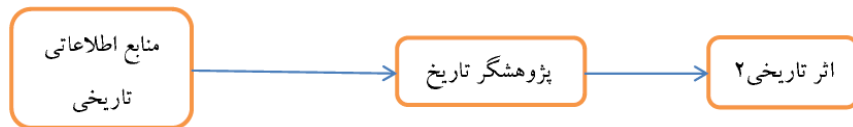
اهمیت این پژوهش معرفی یکی از منابع تاریخ‌نگاری تحت‌عنوان «آثار و متون ادبی» است و این که چگونه باید از این متون و آثار ادبی وقایع و حوادث تاریخی را استخراج کرد. به دنبال آن ارائه معیاری برای حصول اطمینان از صحت و سقم آن وقایع است. به طوری که حاصل کار تاریخ‌نگار، اثری تاریخی با تقرب به صدق بالایی باشد. برای مثال، نمودار شماره یک مراحل ایجاد یک اثر ادبی-تاریخی توسط یک ادیب و خلق یک اثر تاریخی از

روی این متن ادبی توسط یک پژوهشگر تاریخ را نشان می‌دهد:



نمودار ۱

در نمودار ۲، فرض بر این قرار گرفته است که پژوهشگر تاریخ، همان منابع اطلاعاتی را که ادیب در دسترس داشته، بلاواسطه تبدیل به یک اثر تاریخی کرده است.



نمودار ۲

در این پژوهش سعی خواهد شد تفاوت میان اثر تاریخی ۱ و ۲ و مزایا و معایب هر کدام به تفصیل، ضمن ارائه نمونه‌هایی تاریخی، روشن شود و بدین‌سان، یک الگوی قابل پیروی فراروی مورخان معاصر در راستای استفاده هر چه بهتر از متون ادبی کهن، قرار داده شود؛ ضمن این که برای ادباء و کسانی که آثار ادبی خویش را براساس وقایع تاریخی زمان خود خلق می‌کنند، می‌تواند مفید فایده باشد.

۲- بحث

۲-۱- تقابل بین تاریخ و ادبیات در تاریخ‌نگاری

مورخان همگام با تمدن‌های مختلف و دوره‌های متفاوت تاریخی، مکاتب مختلفی را مطرح می‌کنند که هر کدام به سبک و سیاق خاص خویش به نگارش تاریخ همت گماشته‌اند. برای مثال تاریخ‌نگاری سده نوزدهم بر پایه سنتی بود که به تاریخ‌دانان عصر

یونان باستان باز می‌گشت. آنان در تمایز میان اسطوره و حقیقت با توکودیدس هم‌نظر بودند (Canfora, 2006: 7) و در عین حال، به رغم تأکیدشان بر خصلت علمی و از این رو غیر ادبی نگارش تاریخی، با این پیش فرض در سنت نگارش تاریخی کلاسیک پیش می‌رفتند که تاریخ همواره بسان روایتی نوشته شده است^۱ (ایگرس، ۱۳۸۹: ۲). البته همان گونه که هایدن وایت و دیگر نظریه پردازان اخیر در زمینه تاریخ یادآور شده‌اند، مشکل روایت تاریخی این است که اگر چه از واقعیت‌ها یا رویدادهای ثابت شده به لحاظ تجربی آغاز می‌شود، برای جادادن آن‌ها در ماجرای منسجم، گام‌هایی تخیلی را الزاماً ایجاب می‌کند. از این رو در گفتمان تاریخی به طور کلی، عنصری از تخیل راه می‌یابد (ایگرس، ۱۳۸۹: ۳). بنابراین، گسست میان تاریخ «علمی» سده نوزدهم و سنت‌های ادبی قدیم‌تر تاریخ، به هیچ‌وجه آنقدر عمیق نبود که بسیاری از تاریخ‌دانان سده نوزدهم می‌پنداشتند. گفتمان تاریخی «علمی» مستلزم تخیل ادبی بود، حال آن‌که سنت ادبی قدیم‌تر هم حقیقت را در بازسازی گذشته‌ای واقعی می‌جست؛ بدین سان، سوگیری «علمی» از لئوپلد فرنانکه در باب سنت ادبی از توکودیدس تا گیبون سه مفروض بنیادی داشت:

- ۱- آن‌ها نظریه تناظر حقیقت را پذیرفتند که معتقد است تاریخ، مردمی را به تصویر می‌کشد که واقعاً وجود داشتند و اعمالی را تصویر می‌کند که واقعاً صورت گرفتند.
- ۲- پیش فرض آن‌ها این بود که اعمال انسان آئینه مقاصد بازیگران است و وظیفه تاریخ‌دان در یافتن این مقاصد به منظور ساختن ماجرای منسجم تاریخی است.
- ۳- آن‌ها با برداشتی تک‌بعدی و در زمانی از زمان عمل می‌کردند که رویدادهای بعدی در آن، با توالی منسجمی در پی رویدادهای پیشین می‌آیند (ایگرس، ۱۳۸۹: ۳).

تاریخ‌نگاری مدرن به این سمت پیش می‌رود که بپذیرد، ادبیات یک جامعه متأثر از فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن جامعه است و ردپای این عوامل تمدن‌ساز را که در متون تاریخی به دنبال آن می‌گردند، در متون ادبی نیز می‌توان یافت. به عبارتی متون ادبی زبان و سبک دیگری از تاریخ‌نگاری هستند. از دیگر سوی، ادباء نیز به تأثیری متقابل معتقد هستند؛ به این صورت که متون تاریخی، همان متون ادبی هستند که تنها نام آن‌ها از ادبی به تاریخی تغییر یافته است. لذا می‌بینیم که این تقابل به این صورت بیان می‌شود: «متون ادبی، تاریخ

زمان خود هستند و متون تاریخی، ادبیات زمان خود». این نگرش جدید به تاریخ و ادبیات منتج به این نظریه شد که متون تاریخی و متون ادبی هر دو تاریخ هستند و چیزی جدای از یکدیگر نخواهند بود، به طوری که حتی نمی‌توان برتری یکی را بر دیگری ثابت کرد. سیر کنندگان خود مورد سیرند (هوگو، ۱۳۷۰: ۲۵۶).

۲-۲- مورخ کیست؟ ادیب کیست؟

یکی از پرسش‌های بسیار مهم این است که «مورخ و تاریخ‌نگار کیست؟» و «ادیب و رمان‌نویس کیست؟» برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است دو واژه تاریخ و ادبیات تعریف شود تا بتوانیم مورخ و ادیب را از یکدیگر تمییز دهیم. بشر برای انجام امور زندگی خود و رسیدن به اهدافی که برای خود تعریف می‌کند، همواره از دو ابزار عینی و ذهنی استفاده می‌کند. برای مثال، انسان‌های اولیه برای ادامه حیات سه نیاز اولیه و ضروری داشته‌اند؛ غذا، پوشاک و مسکن. برای برآورده کردن این نیازها آنان هم از ابزار مادی استفاده می‌کردند و هم از ابزار ذهنی که با چشم قابل دیدن نیست، ولی در عمل اثر آن آشکار می‌شود. موفقیت انسان همواره در به‌کاربردن این دو ابزار بوده و خواهد بود. وقتی وارد مبحث تاریخ و تاریخ‌نگاری و ادبیات و ادیب می‌شویم، می‌بینیم که در این جا نیز همان منطق حاکم است، ولی با قدری پیچیدگی و تفاوت. بر این اساس، بشر از ابتدای خلقت برای بیان و تفهیم اندیشه و مقاصد خود از دو ابزار استفاده کرده‌است: ۱- ابزار گفتاری ۲- ابزار نوشتاری.

این دو ابزار از زمانی که بشر خود را شناخت و به نیازهای خود پی برد همراه او بوده و خواهد بود. از آنجا که در طول تاریخ گفتار و نوشتار انسان دستخوش تغییرات فراوان شده و چه بسا مشکلات فراوانی نیز برایش ایجاد کرده است، انسان به این فکر افتاد که سر و سامانی به آن بدهد و گفتار و نوشتار خود را نظام‌مند و قاعده‌دار کند و تحت اسلوب و اصولی مشخص درآورد. لذا شاخه‌ای از علم ایجاد شد به نام ادبیات که عهده‌دار و متولی این امر مهم گردید. از این دیدگاه همچنان که ادبیات در خدمت علومی مانند ریاضیات و فلسفه بوده، در خدمت تاریخ نیز بوده است. بنابراین اگر بخواهیم صحبت از نقش ادبیات در تاریخ

داشته باشیم، برخورد ما همان‌طور خواهد بود که برای علوم دیگر نیز در نظر می‌گیریم. با این تفاوت که در برخی علوم این نقش پررنگ‌تر و در برخی دیگر کم‌رنگ‌تر می‌نماید.

اما نقش ادبیات در تاریخ از زمانی تغییر می‌کند و با دیگر علوم تفاوت آشکار می‌یابد که تاریخ در بخش ابزار ذهنی انسان وارد می‌شود و دخل و تصرف می‌کند. به عبارت دیگر، از آنجا که متولیان ادبیات آن را یک علم می‌دانند و هر علمی نیز محصول خاص خود را دارد، برای تولیدات خود از مواد اولیه‌ای استفاده می‌کنند که در هیچ یک از علوم مانند تاریخ، این مواد اولیه به دست نمی‌آید. لذا بنای آثار ادبی را که بررسی و بازبینی می‌کنی، آن را مملو از مصالح تاریخی می‌بینی که بر اساس ذوق و سلیقه ادیب و دستکاری‌هایی که کرده است، در کنار هم چیده شده‌اند و با توجه به توانایی‌های ادیب چه بسا به یک شاهکار ادبی تبدیل شده‌اند. اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. مورخ و پژوهشگر تاریخ برای خلق یک اثر مسیری را طی می‌کند و روش‌هایی را به کار می‌برد که بطور خلاصه می‌توان آن را عوالم سه‌گانه نامید: ۱- عالم حس ۲- عالم خیال ۳- عالم عقل.

تاریخ از مشاهده شروع شده، با مشاهده پایان می‌یابد. این اولین نظریه در مورد تاریخ می‌تواند باشد. نظریه‌ای که بر مبنای حس گذاشته شد است. طبق این نظریه یک مورخ در عالم محسوس در حال سیر و گردش است و سرانجام آن‌چه را احساس کرده و با حس بینائی عجیب شده‌است، به نگارش در می‌آورد و نام آن را ثبت و ضبط وقایع تاریخی می‌گذارد؛ بدون آن که دخالتی در آن چه دیده بکند که باعث کاستن یا افزودن در مشاهداتش باشد. حتی سعی می‌کند از ادبیات هم کمتر بهره بگیرد، با وجود آن که می‌داند آنچه ثبت کرده است، بلیغ نیست. در مرحله بعد حتی اجازه ورود به عالم معقول را نیز به خود نمی‌دهد، زیرا حس را با عقل درگیر کردن او را وارد مرحله دشواری می‌کند که باید به یک نتیجه ختم شود و از آن‌جا که نمی‌داند این نتیجه مطابق با واقع هست یا نه، لذا از آن صرف‌نظر می‌کند و از نتیجه‌گیری هم خویش را معاف می‌دارد. این ساده‌ترین شیوه پژوهش تاریخی است که یک مورخ به آن مبادرت می‌ورزد. این سادگی هر چند به نظر می‌رسد که مانع تحریف در ثبت واقعه تاریخی می‌شود، اما ارزش و اعتبار آن را بسیار پائین می‌آورد (هگل، ۱۳۹۰: ۳).

در مرحله دوم مورخ هنگام ثبت وقایع تاریخی مرحله حس را پشت سر می‌گذارد و به عالم خیال وارد می‌شود. در این مرحله باز هم شاهد ثبت وقایع بدون دخل و تصرف هستیم، ولی با این تفاوت که مشاهدات هنگامی که می‌خواهند به رشته تحریر درآیند از دالان خیال عبور می‌کنند و این عبور ابتدا در سبک نگارش متن تاریخی اثر می‌گذارد و به آرامی بر محتوای آن نیز تأثیرگذار خواهد بود. اینک شما با متنی تاریخی مواجه هستید که رنگ بلاغت و شیوایی آن باعث کم‌رنگ شدن واقعیت آن شده است (هگل، ۱۳۹۰: ۶). مرحله سوم این گونه بیان می‌شود که مورخ از عالم محسوس شروع می‌کند، عالم خیال را پشت سر می‌گذارد و وارد عالم معقول می‌شود. در این مرحله، فعالیت اصلی شروع می‌شود. مشاهدات در حکم مواد خام و اولیه هستند که مورخ در ثبت وقایع از آن‌ها بهره می‌برد. فصاحت و بلاغت به اوج خود می‌رسد، در عین این که با تأملی که پژوهشگر در مشاهدات می‌کند، ابتدا به شرح و تفسیر آن‌ها در ذهن خود در حضور عقل می‌پردازد و آن چه به رشته تحریر درمی‌آورد از عالم عقل نیز گذشته است، لذا حاصل کار متنی تاریخی خواهد بود که ضمن این که از فصاحت و بلاغت برخوردار است، هیچ خللی به آن وارد نیست و بیش از پیش به واقعیت نزدیک است (هگل، ۱۳۹۰: ۱۸، ۹، ۷).

این مراحل سه‌گانه چیزی نیست جز استفاده از ابزار ادبیات و منطق در ثبت و ضبط وقایع تاریخی. بهره‌گیری از این ابزارها باعث تحول عمده‌ای در تاریخ‌نگاری شد، بگونه‌ای که ضمن واقع‌گرایی در ثبت وقایع تاریخی، بر بلاغت و شیوایی بیان آن افزود و نتایج معقول و محکمه‌پسندی نیز پس از ارزیابی آن متون بر جای گذاشت. اگر بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم، کاری که ادیب انجام می‌دهد شامل این سه مرحله می‌شود. توضیح این که مواد اولیه برای تولید اثر ادبی را از متون و مستندات تاریخی و وقایع گذشته می‌گیرد، افزون بر این که از تاریخ بعنوان بستری که بنای ادبی خود را می‌خواهد بر آن قرار دهد، استفاده می‌کند. از این به بعد ادیب یا براساس توانایی‌های خویش یا بر طبق مرحله دوم عمل می‌کند یا هم مرحله دوم و هم سوم؛ زیرا وجه تمایز آثار ادبی با آثار علوم دیگر در بهره‌ر هر چه بیشتر از قوه تخیل است. به طوری که بدون قوه تخیل شاعر ادیب اصلاً به وجود نمی‌آید. هرچند در برخی موارد، افزون بر تخیل گاهی تحلیلی هم بر حوادث تاریخی

که در جریان رمان سیر خود را طی می‌کند، اضافه می‌نمایند.

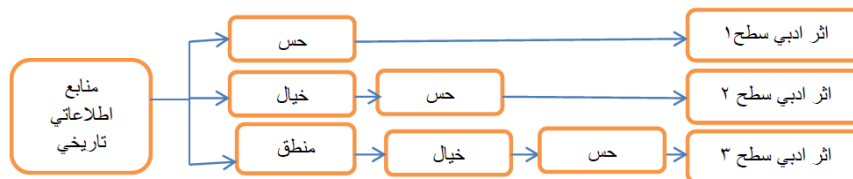
در این مرحله است که تاریخ‌نگار و پژوهشگر تاریخی با دو متن و اثر مواجه می‌شود: متنی تاریخی و اثری ادبی. این دو اثر از دو ضعف اساسی رنج می‌برند که کار محقق را پیچیده و دشوار می‌سازند. متن تاریخی از ضعف تطابق با صدق و واقعیت رنج می‌برد و اثر ادبی از آمیخته‌شدن واقعیت با خیال به خود می‌پیچد. علی‌رغم این کاستی‌ها، محقق تاریخی همه سعی و تلاش خود را به کار می‌گیرد تا از میان کذب و خیال‌پردازی به واقعیت دست یابد. واقعیتی که دیگر ممکن است اثری از آن در جهان عینی نباشد.



نمودار ۳

نمودار سه، ساختار مراحل سه‌گانه در تاریخ‌نگاری را نشان می‌دهد. متون تاریخی سطح یک، تنها انحرافی که می‌تواند پیدا کند، ناشی از خطای حس و محسوسات و به عبارت دیگر خطای مشاهده خواهد بود. متون تاریخی سطح دو، افزون بر خطای حس از کانال خیال نیز عبور می‌کند و فاصله بیشتری از واقعیت می‌یابد. متون تاریخی سطح سه، دو حالت پیدا می‌کند: یکی این که متن حاصل بسیار به واقعیت نزدیک است، زیرا کاربرد منطق و استدلال خطای ناشی از حس و خیال را بر طرف کرده و واقعیتی خالص را به وجود می‌آورد. حالت دوم آن که در بخش منطق دچار مغالطه شده، نه تنها خطاهای قبلی را جبران نکرده، بلکه خطای سومی تحت عنوان خطای منطق بر آن افزوده که تشخیص آن نیز به راحتی امکان‌پذیر نیست. یک تحلیل نادرست از وقایع تاریخی، آن‌ها را در مسیری هدایت می‌کند که به راحتی قابل برگشت نخواهد بود. نقشی که ادبیات بر عهده می‌گیرد در ایجاد متون تاریخی سطح دو و سطح سه است، ولی تأثیر آن در سطح دو بمراتب بیشتر است، زیرا منطق و استدلال از آن پشتیبانی کامل نمی‌کند.

در مورد آثار ادبی نیز نمودار ۳ صدق می‌کند که بصورت نمودار ۴ در ذیل بدان اشاره شده است:



نمودار ۴

۲-۳- ویژگی متون ادبی از دیدگاه تاریخ‌نگاری

تردیدی نیست که تاریخ انسانی مانند خود انسان هم جنبه‌ی مادی عینی دارد و هم جنبه‌ی ذهنی، روانی، معنوی و برای شناخت تاریخ انسانی، لمس و مشاهده سطوح فیزیکی تاریخ نتیجه‌ای جز شناختن نیمه بی جان آن به دست نخواهد داد. تاریخ‌نگار در توصیفش از گذشته، بر قضاوت شخصی خود در باب آن چه اهمیت حیات بشری را تشکیل می‌دهد تکیه می‌کند. حتی در آن هنگام که وی خود را سخت محصور در یک جنبه انتخاب شده می‌نماید، مثلاً جنبه سیاسی یا فرهنگی، هنوز متکی بر تصمیماتی است که آیا چه چیز اعتلا و چه چیز انحطاط آن جنبه تجربه بشری را تشکیل می‌دهد (وایتهد ۱۳۷۰: ۴۲). در مورد متون ادبی گذشته نیز می‌توان چنین دیدگاهی داشت. ادیب و نویسنده در خلال اثر خویش به نحو مؤثری طرز فکر و اندیشه حاکم بر اجتماع زمان خود را بازگو می‌کند، زیرا اندیشه او اندیشه غالب آن دوره خواهد بود و نمی‌تواند از آن تخطی نماید.

ابن‌خلدون در اثر خویش، «مقدمه ابن‌خلدون»، به بیان اخبار یک عصر یا گروهی خاص بسنده نکرده، بلکه با نگاهی وسیع به شرح سرزمین‌ها، نسل‌ها، عصرها، ملت‌ها، آداب و رسوم، مباحث جغرافیایی و اقوام پرداخته‌است. از نظر ابن‌خلدون تاریخ وسیله‌ای است که انسان به کمک آن می‌تواند حوادث نهان را با وقایع آشکار، و حال را با گذشته بسنجد و با تعمق در گذشته و تحولات آن، به معیاری حکیمانه برای شناخت و درک درست وضع موجود برسد. ابن‌خلدون از چارچوب خشک و سنتی وقایع‌نگاری و ذکر اخبار تاریخی فراتر رفته، با طرح

مباحثی ابتکاری، شالوده علمی نو و مستقل را که خود «علم‌المران» نامیده، پی‌ریزی کرده است. وی در مقدمه تاریخ خویش از عوامل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی که به کمک آن‌ها می‌توان رویدادهای بسیاری را تحلیل کرد، سخن رانده‌است. از این‌جاست که تاریخ به عنوان شاخه‌ای علمی مطرح می‌شود. مقدمه ابن‌خلدون شامل مباحث اجتماعی و بیانگر اندیشه تاریخی او و پیوند فن تاریخ با علم عمران در نگاه اوست؛ از این‌رو، برخی ابن‌خلدون را پیشاهنگ جامعه‌شناسی دانسته‌اند و برخی نیز مقدمه را فلسفه تاریخ خوانده‌اند. به این دلیل ابن‌خلدون را مبتکر روش و اندیشه تاریخی می‌دانند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۸).

اگر به سبک و شیوه تاریخ‌نگاری ابن‌خلدون با دقت بیشتری نگاه کنیم، درمی‌یابیم که او افزون بر این که به نوعی بنیانگذار علم تاریخ به شمار می‌رود، آغازگر نوع جدیدی از تاریخ‌نگاری است که در شکل امروزی آن به شکل رمان تاریخی یا رمان به شکل عام آن ظهور پیدا کرده‌است. در واقع، رمان تاریخی، رمانی است که به نوسازی شخصیت، سلسله حوادث، نهضت یا حال و هوا و فضای یکی از اعصار گذشته می‌پردازد و برای خلق دوباره آن‌ها دست به تحقیقی جدی و وسیع در وقایع و حقایق دوران گذشته می‌زند. تخیل و بستر تاریخی که در رمان بکار رفته‌است ذهن فعال و کنجکاو شما را چنان درگیر خود می‌کند که احساس می‌کنید با آن مردم زندگی می‌کنید و عضوی از جامعه آن‌ها هستید، فقط یک تفاوت بزرگ وجود دارد که شما در این نمایشنامه بزرگ تماشاگر هستید و اجازه بازی به شما داده نمی‌شود. این یک بعد مسئله است که اجازه هیچ‌گونه تغییری در سرنوشت مردمی که احساس می‌کنید با آن‌ها یکی شده‌اید به شما داده نمی‌شود.

این وجه تشابه یک رمان با یک کتاب تاریخی صرف است، اما نویسنده در ازای این لطفی که به شما می‌کند، انتظار دیگری از شما دارد. او به همه دردها، مصائب و سختی‌ها و مشکلات جامعه اشاره می‌کند، اما قوه تخیل او نمی‌تواند او را وارد سالن‌ها و اتاق‌های دربسته‌ای کند که علت اصلی همه این مشکلات را می‌تواند در آن‌جا بیابد. به عبارت دیگر، او ابتدا سعی می‌کند تمامی معلول‌هایی را که می‌تواند در یک دوره تاریخی وجود داشته باشد، نام ببرد، به تصویر بکشد و با توجه به قدرت فکری و استعدادهای خود به شرح جزئیات آن بپردازد. ویژگی دیگری که متون ادبی دارد و نویسنده رمان تاریخی از آن بهره

فراوانی می‌برد، عدم نیاز به ارائه هر گونه سند تاریخی در قبال مطالبی است که می‌نویسند. این امر تا بدان جا پیش می‌رود که اگر مؤلف سندی نیز پیدا کند و در متن ادبی از آن استفاده کند، هیچ لزومی نمی‌بیند که بخواهد در مورد صحت و سقم آن تحقیق کند، همین قدر که بتواند با تخیلات ذهنی او هماهنگ باشد و از جذابیت بیشتری نیز برخوردار باشد، کافی است.^۲

۳- اسطوره یا واقعیت، عینیت‌گرایی یا ذهن‌گرایی در ادبیات و تاریخ

نگاه به ادبیات گاهی می‌تواند نگاه به اسطوره‌پردازی و تخیل‌گرایی و در مقابل، نگاه به تاریخ نگاه به واقعیت و واقع‌گرایی باشد. این دیدگاه از آن‌جا ناشی می‌شود که انسان همواره با دو جهان عینی و ذهنی روبرو بوده و برخوردی که با این دو داشته، قرار دادن واقعیت‌ها در جهان عینی و تخیلات در جهان ذهنی بوده است. براساس این تقسیم‌بندی، ادبیات را در قلمرو جهان ذهنی و تاریخ را در جهان عینی قرار می‌دهد. این تقسیم‌بندی هر چند در نگاه اول درست و منطقی به نظر می‌رسد و تکلیف ادیب و مورخ را یکسره می‌کند، اما به نوعی مسدود کردن ادامه پژوهش هم در حوزه ادبیات و هم تاریخ است. این روش مطالعه ادبیات و تاریخ فقط می‌تواند بر مبنای نادیده گرفتن ارتباط بین جهان ذهن و جهان عین به وجود آید و به حیات خود ادامه دهد. لذا برای روشن شدن مطلب و رهایی از سطحی‌نگری لازم است اشاره‌ای به روابط این دو جهان و تأثیر متقابلی که بر یکدیگر دارند، داشته باشیم.

۳-۱- تقابل بین ذهن و عین

آن‌چه از تاریخ انتظار می‌رود ارائه یک عینیت قطعی است، اما با توجه به ابعاد وجودی انسان و رابطه‌ای که میان عینیت و ذهنیت برقرار است، چنین انتظاری دور از واقعیت است و هرگز عملی نخواهد شد. هدف از ذکر عریض و طویل تعاریف و مکاتب ذهن و ذهن‌گرایی و عینیت و عینیت‌گرایی در تاریخ، تحقیق و بررسی و تعیین فرآیندی که هنگام نوشتن یک اثر ادبی-تاریخی مانند یک رمان تاریخی در ذهن و فکر ادیب می‌گذرد و این که چه رابطه‌ای بین جهان عینی و جهان ذهنی وجود دارد و چه تأثیری بر یکدیگر می‌توانند داشته باشند، در نظر گرفته شده است. توجه به این نکته مهم است که همواره این تقابل بین ذهن و

فکر از یک طرف با عینیت و عین گرایی وجودداشته و به این پرسش که کدام یک ابتدا به ساکن بر دیگری تأثیرگذار است، پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. آیا ابتدا مؤلف به جهان بیرون توجه دارد و پس از برخورد با واقعیات و ورود آن‌ها به ذهن است که قوه تخیل او به کار می‌افتد و آن چه را که در بیرون از ذهن نیافته یا وجود نداشته است، ایجاد می‌کند و ارتباط بین این دو را برقرار می‌سازد یا این که مؤلف ابتدا شالوده‌ای از رمان خود را بدون توجه به جهان بیرون و واقعیاتی که در خارج از ذهن او در جریان است، خلق می‌کند و در مرحله بعد برای تکمیل آن از واقعیات بیرونی استفاده می‌کند.

۳-۲- هدف از تاریخ نگاری و پژوهش تاریخی

اگر هدف از پژوهش تاریخی را شناسایی ابعاد وجودی انسان در گذشته با استفاده از آثار برجای مانده از او بدانیم، متون ادبی نیز بعنوان یکی از آثار گران قدر که حاوی اطلاعات گسترده‌ای در زمینه فعالیت‌های نوع بشر در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است نمود می‌یابد. شاید شناسایی اشیاء باستانی که در حفاری‌ها به دست می‌آید و رشته‌ای به نام باستان شناسی را به خود اختصاص داده است، بسیار جذاب و سرگرم کننده باشد و در تاریخی بودن این نوع فعالیت هیچ کس شک و تردید به خود راه نمی‌دهد (Finley, 201: 2000). اما باید توجه داشت که متون ادبی نیز آثاری باستانی هستند و همان طور که یک باستان شناس سال‌ها به کندوکاو در زمین می‌پردازد تا بقایای تمدن‌های گذشته را از دل خاک بیرون بیاورد، و برگ دیگری بر دفتر تاریخ اضافه کند، محقق و تاریخ پژوهی که متون ادبی را دست مایه پژوهش تاریخی خود قرار می‌دهد و تلاش می‌کند از درون آن گنج‌های فراوانی در مورد ابعاد وجودی انسان و استعدادهایی که به فعلیت رسیده و آنهایی که قرار است در آینده از قوه به فعل درآید، استخراج کند، اگر نگوییم کار او برتر از آن باستان شناس است، کمتر از آن نخواهد بود. لذا همان طور که یک باستان شناس برای انجام و پیشرفت در کار خود به آخرین وسایل زمان خود در این زمینه توسل می‌جوید و علوم مختلف را به استخدام خود در می‌آورد تا هر چه سریع تر به مقصدش برسد، محقق که منبع تحقیق خود را متون ادبی قرار داده است نیز در ابتدا باید به ابزار لازم مجهز شود و بعد کارش را آغاز کند (Daussy, 1958: 12-13).

۳-۳- زمان و مکان

دو پارامتر اساسی در پژوهش تاریخی، زمان و مکان است. یک رمان تاریخی هر چقدر حدود زمان و مکان را بیشتر رعایت کند، به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود. وقایع تاریخی جز در بستر زمان جایگاه دیگری نمی‌توانند داشته باشند، اما توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که همه وقایع بر پایه اصول ثابتی قراردارند که دیگر از زمان تبعیت نمی‌کند. این اصول برخی به اخلاقیات مربوط می‌شود و بعضی به جنبه‌های مدنی و اجتماعی انسان باز می‌گردد. وجود این اصول و اهمیت دادن به آن‌ها در یک رمان معیاری ثابت و محکم به وجود می‌آورد که راه را برای تحلیل وقایع و تعیین صحت و سقم آن‌ها و ارتباط آن‌ها با آن چه در دنیای واقعی رخ داده‌است، باز می‌کند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

۴- آیا متون ادبی منابعی دست اول محسوب می‌شوند؟

باور عمومی بر این استوار است که متون ادبی منابع تاریخی دست دوم به شمار می‌آیند. البته این باور چندان از واقعیت دور نیست، اما در مورد همه متون صدق نمی‌کند. معیار و محکی که برای تمییز بین منبع دست اول و دوم بودن آن بسیار مفید و کارساز است، آشنایی با شخصیت و زندگی مؤلف اثر ادبی است. توضیح این که در گذشته طایفه ادیبان به سه دسته تقسیم می‌شده‌اند:

۱- دسته اول؛ دست‌مایه کار ادبی خویش را از آثار تاریخی و نقل قول‌هایی که از زمان‌های قبل از آن‌ها موجود بوده است، قرار می‌داده‌اند و نه تنها خود در صحنه واقعه حاضر نبوده‌اند، بلکه آن چه از تاریخ در اثر خود استفاده می‌کرده‌اند مربوط به زمان خودشان نبوده‌است؛ لذا آثار ادبی آن‌ها اگر نگوییم دسته سوم، حداقل دست دوم بوده‌است.

۲- دسته دوم؛ خمیر مایه اثر ادبی خود را وقایع و حوادث همان زمانی که در آن زندگی می‌کرده‌اند قرار می‌دادند با این تفاوت که از دور، دستی بر آتش داشتند و همان وقایع را نیز از نزدیک شاهد نبودند و از دیگران شنیده‌اند و بر اساس نقل قول‌ها متنی را تألیف کرده‌اند.

۳- دسته سوم؛ جوهره کار ادبی خویش را از وقایعی گرفته‌اند که هم مربوط به زمان خودشان بوده‌است و هم در آن وقایع و حوادث حضور فعال داشته و حتی جنبه تأثیرگذار نیز داشته‌اند. به عبارتی بخشی از زندگانی خود را شالوده ایجاد اثر ادبی قرار داده‌اند (هگل، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۸).

بر این اساس، شناخت اجمالی از شاعر و رمان‌نویس که دست به خلق اثر ادبی ماندگار زده، الزامی به نظر می‌رسد. گاهی شخصیت آن‌ها در خلال اثرشان بخوبی نمایان است و زمانی به علت شرایط و اوضاع زمان، بررسی بیشتری در این خصوص لازم است. بنابراین پس از آشنایی اجمالی یا مفصل از افکار و اندیشه‌های مؤلف است که می‌توان قضاوت کرد که متن ادبی یک منبع دست اول است یا خیر. هر چند عده‌ای عزم جزم کرده و معتقدند که حتی اگر مؤلف خود در متن حوادث و وقایع تاریخی نیز حضور داشته، از آن‌جا که هنگام نگارش اثر خود از قوه خیال نهایت بهره را برده است، واقعه مورد اشاره او نمی‌تواند صدق کامل باشد و با واقعیت زمانش تطابق صددرصد نخواهد داشت. به همین لحاظ استفاده از متون ادبی را در تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی به طور کامل رد می‌کنند. لئوپلد رانکه یکی از همین گروه اشخاص است.

«او در پیوست روش‌شناختی کتاب خود، هر کوششی را برای نگارش تاریخ، جز بر پایه منابع دست اول، مردود دانست و همه شرح‌های پیشین جنگ‌های ایتالیا از جمله آثار کلاسیک گیکیاردینی را به سبب شکست کامل در بررسی نقادانه شواهد، تا اندازه‌ای نامنصفانه رد کرد. هدف رانکه این بود که تاریخ را به علم دقیقی تبدیل کند تا تاریخ‌دانان تربیت‌شده حرفه‌ای به آن اشتغال بورزند. او مانند توکودیدس، که موضوع پایان‌نامه دانشگاهی وی بود، بر آن شد تا تاریخی بنگارد که بازسازی درخور اطمینان گذشته را با زیبایی ادبی درآمیزد. لازم بود تاریخ به قلم متخصصان نوشته شود، اما نه تنها یا حتی در وهله نخست، برای آن‌ها، بلکه برای مخاطبانی تحصیل‌کرده و گسترده. تاریخ، هم باید رشته‌ای علمی می‌شد و هم سرچشمه فرهنگ» (ایگرس ۱۳۸۹: ۲۷).

۴-۱- نقد متون ادبی-تاریخی

منظور از نقد در این جا به معنای رایج آن نیست، چه نقد متون ادبی از دیدگاه ادبیات،

کار ادیبان است و بر عهده تاریخ‌نگار نیست. آن چه بعنوان نقد در این باب مدنظر است اگر چه شامل نقد درونی و بیرونی هر دو می‌شود، ولی هدف بررسی صدق و کذب و اسطوره و واقعی بودن متن ادبی است. لذا با نوع نگارش و فصاحت و بلاغت آن، ما را کاری نیست. توضیح این که پژوهشگر تاریخ باید از این توانایی برخوردار باشد که هنگام بررسی متون ادبی بتواند به هر شیوه ممکن در صورت لزوم دلیلی بر صدق یا کذب و تخیلی یا واقعی بودن آن ارائه دهد، در غیر این صورت مجاز نیست بعنوان یک منبع تاریخی در تحقیق خود از آن استفاده کند. معیارهای سنجش در این خصوص شامل موارد زیر است:

- ۱- شخصیت ادبی مؤلف، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های او
- ۲- تطابق با متون تاریخی هم دوره با متن ادبی در صورت وجود چنین تواریخی
- ۳- بررسی عاقلانه و منطقی بودن متن ادبی
- ۴- در صورت اسطوره یا کذب بودن متن، بررسی هدف مؤلف از آوردن چنین گزاره‌هایی
- ۵- توجه به زمان و مکان نگارش متن ادبی
- ۶- مقایسه و تطابق متون ادبی هم عصر در صورت موجود بودن

اگر پژوهشگر تاریخ با این دید به کندوکاو در متون ادبی معتبر بپردازد، مواد قابل ملاحظه‌ای جهت پژوهش خویش خواهد یافت و موفق می‌شود زاویه پنهانی از تاریخ گذشته را در خلال یک رمان تاریخی کشف کرده، به ظهور برساند.

۴-۲- ویژگی منحصر به فرد متون ادبی و مواجهه تاریخ، هنر و ادبیات

در میان آثار مادی و فرهنگی که انسان از برای خویش خلق کرده که خود ضامن دوام و بقای خویش بوده‌اند، متون ادبی جایگاه ویژه‌ای دارند. رمز این ماندگاری در این نکته نهفته است که عشق انسان به هنر و در مورد کلام، فصاحت و بلاغت آن، از یک طرف و سرشار بودن متون ادبی از ذوق هنری که نمونه آن شیرینی بیان و بلاغت و فصاحت را می‌توان نام برد، از طرف دیگر باعث شده که متون ادبی عامل بقایش را خودش در ذات خویش نهفته داشته، از دستبرد روزگار آن را مصون داشته‌باشد. هر چه وجهه هنری آن برجسته‌تر باشد،

جاودانگی آن اثر نیز بیشتر تضمین می‌شود. لانسون، نویسنده فرانسوی، بر همین اساس اهمیت ویژه‌ای برای مطالعه آثار ادبی قائل است و بدون این فرایند، تاریخ ادبیات را عقیم و بی‌ارزش می‌داند. از نظر او، اثر و مؤلف از هم جدا نیستند:

«در ادبیات هم مانند هنر، نمی‌توان آثار را نادیده گرفت، چون آثار و شخصیت‌ها بی‌نهایت به هم وابسته‌اند، هیچ‌کس هم نمی‌تواند ادعا کند محتوای اثری را کاملاً دریافته یا برای آن فرمولی ساخته‌است» (Lanson, 1960, p. VIII).

هدفی که لانسون برای بررسی تاریخ ادبیات در نظر دارد، شاید در توصیف او از ادبیات بهتر نمایان شود:

«ادبیات هدف شناخت نیست؛ ادبیات تمرین، ذوق و لذت است. ادبیات را نمی‌دانیم، نمی‌آموزیم، تمرین می‌کنیم، پرورش می‌دهیم و دوستش می‌داریم. حقیقی‌ترین چیزی که درباره آن می‌توان گفت، گفته دکارت است: خواندن کتاب‌های خوب به مانند گفت‌وگو با شریف‌ترین انسان‌های قرن پیش است، گفت‌وگویی که حاوی بهترین اندیشه‌های آنان است» (Lanson, 1960, p. VIII).

تاریخ سرگذشت انسان است؛ بدین سان، تلخیص تاریخ ثبت وقایعی است که قهرمانان و پادشاهان در گذشته به وجود آورده‌اند و تنها اشاره به پیروزی‌ها و شکست‌های این طیف خاص از جامعه بشری، نادیده‌گرفتن بخش عمده‌ای از ابعاد وجودی انسان است. یکی از زوایای وجود انسان علاقه و عشق او به هنر و آثار هنری است و هرچه وجهه هنری اثری بیشتر باشد ماندگاری و بقای آن نیز بیشتر خواهد بود. هنرمند برای خلق آثار هنری علاوه بر مصالح و مواد اولیه، از دو ابزار مهم بهره می‌برد: ذهنی خلاق و ابزارآلات هنری، اگر ادیب را هنرمند بدانیم و هنر او را ایجاد متون ادبی در نظر بگیریم و مصالح کار او وقایع و اطلاعات تاریخی، آن وقت محصول خلاقیت ذهنی و مصالح و ابزارآلات، یک اثر ادبی-تاریخی می‌شود که هم از ذوق ادبی برخوردار است و هم به واقعیت نزدیک و از خیال پردازی به دور است. این همان نقشی است که ادبیات در حوزه تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی می‌تواند به خوبی ایفا کند، همان‌طور که در گذشته از عهده انجام آن برآمده است. تاریخ عصر باستان رشته‌ای از ادبیات بود و گرانقدرترین مورخان، نویسندگانی مانند

توکودیدس بودند که به مسائل عام و کلی بشری می‌پرداختند یا کسانی چون تاکیتوس (مرگ ح. ۱۲۰م)، که به شیوه‌ای دراماتیک درباره وقایع مهم قلم فرسایی می‌کردند یا نویسندگانی که حداقل می‌توانستند خوانندگان را با سبک عالی و مهارت خویش در فن نگارش جذب کنند. آثار بسیاری که از این ویژگی‌های ادبی بی‌بهره بودند به مرور زمان از بین رفتند (Hornblower, 2006: 307؛ فراید، ۱۳۷۸: ۱۱).

بدین‌سان، می‌بینیم که علت بقای متون تاریخی کهن داشتن جنبه ادبی آن‌ها بوده‌است و این امر فقط به دوره باستان محدود نمی‌شود، بلکه تا چند سده قبل و شاید هم اکنون نیز متون تاریخی که سرشار از ذوق و جذابیت ادبی باشند، گذر قرون و اعصار آن‌ها را کهنه و فرسوده نکرده و نخواهد کرد. بدین‌سان، متون ادبی منبعی را برای تاریخ‌نگاری مردم‌سالارانه و جامعه‌شناختی در دسترس پژوهشگر تاریخ قرار می‌دهد. سبکی از تاریخ‌نگاری که در سده بیستم در غرب شروع به شکل‌گیری کرد. تاریخ از کاخ‌های امپراتوران و هدیش‌های اشراف و میدان‌های جنگ و فرماندهان بدون رقیب فراتر رفت و به درون خانه‌های محقر شهرنشینان عادی و روستاییان طبقه پائین و سربازانی که عشق آن‌ها به امپراتوران در حد پرستش رسیده بود و بالاترین آرزوی خود را فداکردن جان ناقابل خویش پیش پای آن‌ها می‌دانستند، راه یافت و بدین‌سان، تاریخ تمام سعی و تلاش خود را در جهت شناساندن این طیف از جامعه و تبیین نقشی که آن‌ها در تداوم و بقای یک زندگی مشقت‌بار اجتماعی در گذشته داشته‌اند، معطوف ساخت. تولستوی در آثار خویش به ویژه در کتاب «رستاخیز» و «جنگ‌وصلح» این جنبه از روایت واقعیت تاریخی را به خوبی توصیف می‌کند.^۳

۴-۳- پژوهش تاریخی و ادبی در تقابل یا تعامل

اغلب مورخان، پژوهش تاریخی را شامل مواد زیر می‌دانند:

- ۱- منقولات: شامل حکایات، افسانه‌ها و اساطیر، خاطرات شفاهی و ضرب‌المثل‌ها، معمولاً منقولات با گذشت زمان به صورت مکتوب در می‌آیند.
- ۲- محسوسات: شامل بناها، ابزارها، سکه‌ها، مهرها، نگاره‌کندها و دیگر مواد مادی باستان‌شناختی.

۳- مکتوبات: شامل کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، سفرنامه‌ها، کتیبه‌ها، سندها و نامه‌ها.
 ۴- معقولات: هر نوع استنباطی که انسان از طریق استدلال یا تخیل برای درک گذشته یا تکمیل و تصحیح اطلاعات خود درباره گذشته انجام می‌دهد (هروی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

هر چند آثار ادبی را جزو مکتوبات قرار می‌دهند، ولی باید توجه داشت که منقولات و معقولات نیز در آثار ادبی وجود دارد و این امر غنای بیشتری به آن می‌دهد. شاعر و رمان-نویس گاهی افزون بر ذوق ادبی از علوم دیگری مانند روان‌شناسی، فلسفه و منطق، ریاضیات و... نیز سر رشته دارد و هنگام خلق اثر ادبی خویش از این علوم نیز بهره می‌برد. بدین‌سان، هنگام توصیف وقایع و شخصیت‌های تأثیرگذار در تاریخ چنان هنرنمایی می‌کند که گویی مخاطب را وارد کارزاری تاریخی کرده، مخاطب با تمام وجود آن را لمس می‌کند. این هنرنمایی به ندرت از عهده تاریخ‌نگار حرفه‌ای ساخته‌است. بیان مشکلات و مسائل جامعه در قالب شعر و داستان میدان وسیعی در اختیار ادیب قرار می‌دهد که هیچ‌گاه یک مورخ معمولی یا مورخ دستگاه حاکم از آن برخوردار نیست. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که مورخان آزاداندیش در طول تاریخ بنا بر دلایل مختلف لباس ادبا را بر تن کرده، حقایق و واقعیت‌های عصر خویش را به صورت نظم و نثر در قالب شعر و حکایت بیان می‌کنند و گاهی که شرایط نامساعد است متوسل به زبان حیوانات می‌شوند و از دریچه آن‌ها سخن خویش را به مخاطب می‌رسانند. با این دیدگاه، دو وظیفه مهم بر عهده کسانی است که در وادی تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی قدم می‌گذارند:

۱- آشنایی با متون ادبی گذشتگان و تسلط بر آن‌ها در جهت استخراج واقعیت‌های تاریخی موجود در آن‌ها.

۲- آشنایی با سبک و شیوه نگارش متون ادبی به منظور ثبت و ضبط وقایع زمان خود.

براین‌اساس، مسیر پژوهش تاریخ‌نگار باید به گونه‌ای باشد که به جنبه‌های مختلف این دو وظیفه بپردازد و با بررسی متون و شاهکارهای ادبی بر جای مانده زوایای پنهان تاریخی آن‌ها را هر چه بیشتر نمایان سازد. ضمن این که با انجام بررسی لازم به نقاط قوت و ضعف

این سبک تاریخ‌نگاری واقف شود.

۴-۴- تاریخ‌نگاری در تعامل با حکمت‌و‌دین

عبارتی معروف است که می‌گویند تاریخ را باید فیلسوفان بنویسند. اگر این جمله را بپذیریم باید به جای کلمه فیلسوف، کلمه حکیم را به کار گیریم و بگوییم تاریخ را باید حکما بنویسند. حکیم کسی است که در عین حال که از عقل و منطق پیروی می‌کند یک ادیب خوش ذوق نیز هست که خشکی استدلال را با نرمی ذوق ادبی در هم می‌آمیزد و اثری پدید می‌آورد که همه اقشار یک جامعه در هر سطحی از دانش و فهم و درک که باشند بهره خویش را از آن می‌برند و این ویژگی باعث جاودانگی آن اثر تاریخی-ادبی می‌گردد. در تعریفی که از قرآن کریم جهت معرفی آن ارائه می‌شود، آن را کتاب هدایت و نور می‌نامند، در حالی که بخش‌هایی از این کتاب آسمانی به ذکر وقایع گذشته و سرگذشت اقوام پیشین باز می‌گردد و حتی به تجزیه و تحلیل آن وقایع می‌پردازد و علل بقا و سقوط تمدن‌های بشری را به روشنی بیان می‌کند. چنان‌است که مخاطب قرآن، آن را کتابی تاریخی می‌یابد که فلسفه تاریخ را همگام با ذکر وقایع تاریخی تبیین می‌کند (قرآن کریم، آل عمران: ۱۴۰).^۴ البته اثرپذیری از کتب آسمانی برای خلق یک اثر تاریخی می‌تواند در ادیان مختلف با یکدیگر متفاوت باشد. ویکتور هوگو در شاهکار ادبی خود به انحاء مختلف به طور مستقیم و غیر مستقیم از دین مسیحیت بهره‌گرفته‌است. به همین شیوه در پیروان تمامی ادیان می‌توان رد پای دین و کتب مقدس دینی را در خلق آثار ادبی-تاریخی جستجو کرد.

۴-۵- پژوهشگر تاریخ در تعامل با متون ادبی

در یک جمع‌بندی، شاید بتوان فهرست آن‌چه‌را که پژوهشگر باید هنگام تحقیق و بررسی متون ادبی همواره مدنظر داشته باشد، این‌گونه خلاصه کرد:

۱. پژوهشگر تاریخ با بررسی تمامی آثار بر جای‌مانده از گذشته حاصل پژوهش خویش را به صورت مکتوب در می‌آورد. این مربوط به گذشته است. اما اگر مورخ بخواهد به تاریخ زمان خویش بپردازد آن وقت دست به خلق اثری مکتوب می‌زند که برای

آیندگان در حکم زبان مکتوب تاریخ گذشته به حساب می‌آید، زیرا مورخ امروز با زبان اول تاریخ که همان اشیاء ساخت بشر است کاری ندارد،^۵ به جز این که به مناسبت ثبت وقایع لازم شود نامی از آن‌ها ببرد و حتی در مواردی تصاویری از آن‌ها را در اثر خود درج کند. لذا آن چه مهم است و باید به آن پرداخته شود، محتوای مکتوبات است.

۲. نکته دیگر، بررسی جنبه‌های شاخص تاریخی در متون ادبی است؛ بدین مفهوم که از نظر ادبا، کدام جنبه از تاریخ بیشتر می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. از این دیدگاه فردی مانند فردوسی سعی کرده پادشاهان را بیش از پیش در اثرش برجسته سازد و تاریخ را متعلق به آن‌ها بداند.

۳. مرحله بعد پیش نیازهایی است که مورخ و پژوهشگر تاریخ باید داشته باشد تا بتواند از متون ادبی بهره کافی برده، وقایع تاریخی را از میان اشعار و حکایات ادبی استخراج کند. اما در خصوص ادبیات، آشنایی او با ادبیات عصری که به بررسی متون ادبی آن اشتغال دارد، از اهم مسائل است که نباید از آن غافل شود.

۴. آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ یک جامعه.

۵. توجه به این نکته که گاهی واقعیت فدای بلاغت و فصاحت شده، وقایع تاریخی فقط بعنوان دست مایه ادبی به کار می‌رفت و از اصل خود بسیار فاصله می‌گرفت و دچار تحریف می‌شد. بدین‌سان، از وظایف سخت پژوهشگر تمییز و جدایی بین متون ادبی-تاریخی صادق و کاذب و تفکیک حقیقت از افسانه و پرداختن آگاهانه به روش‌های کشف حقیقت است.

۶. بررسی این که آیا صاحب اثر خود در متن وقایع حضور داشته و حتی عضوی فعال محسوب می‌شده یا آن چه نوشته حاصل نقل قول‌های دیگران است که فقط ویرایش ادبی یافته است.

نتیجه

نویسنده تاریخ نماینده اندیشه عصر و دوره‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بدین‌سان، آن چه در ذهن او خلق می‌گردد، بعد از مدتی به صورت یک ایده جدید ظاهر می‌شود که

متأثر از وقایع و اتفاقاتی است که در جهان بیرون از ذهن، یعنی جهان عینی، در حال وقوع است یا این که قبلاً به وقوع پیوسته و او خود را در مواجهه با پیامدها و عواقب آن می‌بیند. اغلب نویسندگان ادبی-تاریخی مشهور جهان در چنین فضایی زندگی کرده، موفق به خلق آثار ادبی-تاریخی خویش شده‌اند. اگر بخواهیم تعریفی از تاریخ بشر ارائه‌دهیم، دو گزینه پیش‌روی ما قرار می‌گیرد: بخش اول جنگ است^۶ و بخش دوم صلح. جالب این که در زمان صلح هم انسان‌ها به دو کار عمده مشغول هستند که بدون وجود جنگ معنا و مفهومی نمی‌یابد. بخشی از زمان صلح صرف بازسازی خرابی‌های زمان جنگ می‌شود و بخش دیگر آن صرف تدارک و آمادگی برای جنگ احتمالی بعدی^۷. این سرگذشت انسان به صورت دو مفهوم کلی بنام جنگ و صلح با فراز و نشیب‌هایی که دارد، هنگامی که با قوه تخیل ادیب می‌آمیزد، شاهکاری ادبی خلق می‌شود و علی‌رغم این که اثری از انسان‌های گذشته دیگر نیست، اما چنان می‌نماید که قوه خیال ادیب به آن‌ها حیات دوباره بخشیده‌است. لذا تغییر هویت داده‌اند و با این تغییر هویت به جاودانگی رسیده‌اند.

تمدن‌ها و مللی که آن‌ها را به وجود می‌آورند دارای عمری محدود هستند و هنگامی که پایان آن‌ها فرا برسد، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند و آن‌ها را به اسلاف‌شان ملحق می‌کنند. آن‌چه باقی می‌ماند و به دست نسل‌های بعدی می‌رسد نام تاریخ و منابع تاریخی بر خود می‌گیرد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. یکی از این آثار بر جای مانده متون ادبی است. رمز این پایداری و بقا را باید در محتوای آن جست که با جان آدمی سرشته شده و حیات ابدی یافته‌است. البته در میان آثار ادبی فراوانی که از گذشتگان به ما رسیده‌است، همه آن‌ها دارای این ویژگی نیستند، بنابراین بر پژوهشگر تاریخ لازم است که هنگام جستجو و تحقیق در آثار ادبی برجای‌مانده از این ویژگی غفلت نرزد. بدین‌سان، از یک منظر، متون ادبی منابع خوبی برای تاریخ‌نگاری و از منظر دیگر، منابعی برای مقایسه با منابع تاریخی موجود دیگر هستند.

یادداشت‌ها

۱. پژوهشی که می‌تواند جایگاه تاریخ‌نگاری توکودیدس را در مقابل دیگر مورخان دنیای باستان، به پژوهشگر امروزی نشان دهد و تحلیل‌های جامعی از این لحاظ به دست می‌دهد، توسط گروهی از توکودیدس‌شناسان شهیر تحت عنوان زیر به زیور طبع آراسته شده‌است:

Rengakos A. & Tsakmakis A. (eds.), 2006: *Brill's Companions to Thucydides*, Brill Publication, Leiden-Boston.

۲. در این باره می‌توانید ن.ک.به: بینویان، ویکتور هوگو، ترجمه حسینقلی مستغان، نشر امیرکبیر ۱۳۶۳، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۳. تولستوی ضمن این که اوضاع سیاسی-اجتماعی جامعه آن روز روسیه را می‌نمایاند، از وضعیت فرهنگی و جامعه طبقاتی آن غافل نیست و ظلمی را که بر طبقه پایین دست جامعه وارد می‌شود با ذوق سرشار ادبی خویش به زیبایی به تصویر می‌کشد، چنان که گویی مخاطب، خویش را در میان آن مردم می‌بیند و با آنان زندگی می‌کند. (ن.ک. به: تولستوی، ۱۳۶۴: ۱۸۶)

۴. تلک الایام نداولها بین الناس و مایعقلها الالعمون (آل عمران، ۱۴۰)

۵. در این باره ن.ک.به: اثر ارزشمند فینلی که دیدگاهی کاملاً متفاوت با این موضوع را بیان می‌دارد:

Finley, M.I., 2000: *The Use and Abuse of History*, Pimlico publishing, p. 201.

۶. جمله معروف هراکلیتوس، فیلسوف سده پنجم پیش از میلاد که می‌گوید:

“War is the father of all things.” (Heraclitus, VS 22 B 53)

۷. در این باره اثر «جنگ و صلح در عصر باستان» تحلیل‌های عمیقی را در مفهوم جنگ و صلح از نظرگاه ایرانیان، آشوریان، رومیان، مصریان، بابلیان، هیتی‌ها و دیگر تمدن‌های باستان در اختیار پژوهشگر امروزی قرار می‌دهد. ن.ک. به:

Raaflaub, Kurt A. (ed.), 2007: *War and Peace in the Ancient World*, Blackwell publishing, Oxford, pp. 121-141.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید (۱۳۶۷)، ترجمه سیدمحمد آیتی، قم، دارالقرآن الکریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹)، *تاریخ نگاری در سده بیستم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر سمت.
- تولستوی، لئو (۱۳۸۹)، *رستاخیز*، تهران، انتشارات اشجع.
- تولستوی، لئو (۱۳۷۰): *جنگ و صلح*، ترجمه کاظم انصاری، تهران، نشر امیر کبیر.
- خلیفه، مجتبی (۱۳۸۹)، «پیوند ادبیات و تاریخ نگاری در ایران»، *نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش های میان رشته ای*.
- ساماران، شارل (۱۳۸۹)، *روش های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بیگناه، غلامرضا ذات علیان، اقدس یغمائی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- فراید، ادموند ب. (۱۳۷۸)، *تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر کویر.
- مهدی، محسن (۱۳۵۲)، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وایتهد، آلفرد نورث (۱۳۷۰)، *سرگذشت اندیشه ها*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هروی، جواد (۱۳۸۹)، *روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ*، تهران، نشر امیر کبیر.
- هگل، فریدریش (۱۳۹۰)، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات شفیعی.
- هوگو، ویکتور (۱۳۷۰)، *بینوایان*، ترجمه حسنقلی مستعان، تهران، نشر امیرکبیر.

- هوگو، ویکتور (۱۳۹۰)، *مردی که می‌خندد*، ترجمه محیی، تهران، نشر جاویدان خرد.
- Bakker, Eg., (2006), “Contract & Design: Thucydides’ Writing”, in *Brill’s Companions to Thucydides*, Brill Publication, Leiden-Boston, pp. 3-33.
- Canfora, L., (2006), “Biographical Obscurities and Problems of Composition”, in *Brill’s Companions to Thucydides*, Brill Publication, Leiden-Boston, pp. 109-131.
- Daussy, H., (1958), *L’aventure de l’Archéologie*, Hachette, Paris.
- Finley, M.I., (2000), *The Use and Abuse of History*, Pimlico publishing.
- Hornblower, S., (2006), “Herodotus’ Influence in Antiquity”, in *The Cambridge Companion to Herodotus*, edited by C. Dewald & J. Marincola, Cambridge University Press, Cambridge, pp. 306-319.
- Raaflaub, Kurt A. (ed.), 2007: *War and Peace in the Ancient World*, Blackwell Publishing, Oxford.
- Rengakos A. & Tsakmakis A. (eds.), 2006: *Brill’s Companions to Thucydides*, Brill Publication, Leiden-Boston.
- Lanson, Gus., (1960), *Histoire de la Littérature Française*, Librairie Hachette.
- Sharrock, A. & Ash, Rh. 2002: *Fifty Key Classical Authors*, Routledge: Taylor & Francis Group, London and New York.
- Wilkins, J., 1993, *Euripides: Heraclidae*, Oxford.